

Goldman, Lucien. *Towards a Sociology of the Novel*. 1975.

۸- بیان موجز این نظریه را می توان در آثار والتر بنیامین سراغ کرد. رک. به:

Benjamin, Walter, "The Story Teller" in *Illuminations*. Tr. by Harry Zohn. N.Y. 1968. PP. 83-111.

۹- شاموازو خود از نظرات متفکری به نام گلیسنت متأثر است برای رمان شاموازو، رک. به:

Chamoiseau. Patrick. *Solibo Magnificent*. Tr. by Rose Muriam Rejouis and Val Vinokuro. N.Y. 1997.

برای گزیده ای از مقالات گلیسنت، رک. به:

Glissant, Edouard. *Caribbean Discourse*. Tr. by Michael Dash. Charlottesville 1996

۱۰- برای ترجمه کتاب، رک. به: کریستف بالایی و میشل کویی پرس، سرچشمه های داستان کوتاه فارسی.

ترجمه دکتر احمد کریمی حکاک. تهران، ۱۳۶۶.

۱۱- برای بحث تحولات فکری روسیه در پایان سده نوزدهم و سرشت استبدادی تغییرات روسی از بسیاری از عقاید

تجدد، رک. به: Berlin, Isiah. *Russian Thinkers*. N.Y. 1997. ترجمه شیوایی از این اثر، به قلم آقای

نجف دربابندری و به نام متفکران روس یافتنی است.

۱۲- سلسله مقالاتی که آقای دکتر صدرالدین الهی، که خود از «باورقی نویسان» به نام ایران اند، در ایران

شناسی به درجش آغاز کرده اند قاعده اولین گام مهم در راه رفع این کمبود جدی خواهد بود.

۱۳- برای اجمالی درباره این پرسش، و پاسخ یکی از اهل قلم آن روزگار، رک. به: دکتر سید فخرالدین شادمان.

«زبان داستان»، در تراژدی فرنگ، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۹۸.

۱۴- همان جا، ص ۲۲۱.

۱۵- همان جا، ص ۲۲۷.

۱۶- برای بحث ریشه تاریخی واژه «داستان»، رک. به: دکتر احمد تفضلی، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام.

تهران، ۱۳۷۶، ص ۱۹۶.

۱۷- همان جا، ص ۱۹.

ح. منتظم

Pierre Briant

*Histoire de L'Empire Perse
de Cyrus a Alexandre*

Edition Fayard (Paris, 1996)

pp. 38+858+181+168+102

پیر بریان

تاریخ شاهنشاهی پارس، از کوروش تا اسکندر

دیباچه و متن: ۸۱۶ + توضیحات و پی نوشتها: ۱۸۱ +

کتاب نگاری: ۱۶۸ + فهرست و نمایه ها: ۱۰۲ = ۱۲۴۷

صفحه + چند نقشه و تصویرهای متعدد در متن

از میان چهار خاندانی که از ۷۰۰ ق.م. تا ۶۵۰ میلادی بر ایرانزمین فرمانفرمایی

کرده اند دودمان هخامنشی بیشتر از دیگران مورد پژوهش و بحث قرار گرفته است، احتمالاً

بر اثر فراموشی دور و دراز و پرده خاموشی چندین قرنی که دامنگیر آن خاندان شده بود.

شاید نخستین کسی که ایرانیان فرنگ رفته را به یاد آن دودمان پارسی انداخت کنت

دوگوبینو وزیر مختار فرانسه در تهران است که «تاریخ باستان ایران بنا بر نویسندگان پیشین» از نوشته های ارجمند او درباره ایران است. و در میان ایرانیان البته از شادروان حسن پیرنیا (مشیرالدوله) باید نام برد که پیش کسوت است و نظراتش در بسیاری نکات تاریخ هنوز اعتبار دارد.^۲

سپس نوبت پژوهندگان غربی می رسد که باز هم در سده بیستم به دوره هخامنشی پرداخته اند: از کریستنسن و دندا مایف گرفته تا مورخان دیگری. که شاپور شهبازی در همین فصلنامه از آنان یاد کرده است.^۳

سرانجام، در این واپسین سالهای سده بیستم، کتاب تحقیقی پروفیسور پیر بریان، استاد تاریخ باستانی خاور نزدیک و میانه، براساس کلیه منابع موجود، از نوشته های مورخان یونانی و رومی گرفته - که استاد با دانستن آن دوزبان چه بسا عباراتشان را عیناً می آورد - تا ترجمه تمام الواح، سنگنبشته ها، سکه ها... که از ایران تا مصر علیا به دست آمده و ترجمه شده، آخرین بخش این پژوهشهای طولانی را تشکیل می دهد.

اشکال کار درباره هخامنشیان از آن جا سرچشمه می گیرد که در ایران نوشته ای درباره آن دوران باقی نبود و هرچه بود در هجوم اعراب از میان رفت. به این ترتیب آنچه از تاریخ مادها و هخامنشیان می دانیم همان است که یونانیان نوشته و سپس رومیان در کتابهای خود آورده اند. درباره آن نوشته ها نیز فراموش نباید کرد که مورخان یونانی از راه دور خبرهایی درباره ایران شنیده و چه بسا با تخیلات مطالبی بر آنها می افزودند، بگذریم از این که یونانیان، و سپس رومیان، هیچ گاه نظر خوشی نسبت به ایران و ایرانیان نداشته و دربار هخامنشی را نیز یک کانون فساد معرفی کرده اند.

پیر بریان پس از بیان مدارک و منابعی که مبنای کتاب اوست، می پردازد به وضع پارس و انشان (به یونانی: انزان) پیش از کوروش و روابط پارس و ماد، و روی کار آمدن کوروش و حمله شاه ماد به پارس. بریان در این جا و سپس در مورد سارد و بابل، یاد آور می شود که کوروش در هیچ مورد پیشقدم در تهاجم نبوده است و این شاه ماد بوده که ابتدا به پارس حمله کرده و در نخستین نبرد پیروز شده ولی در نبرد فرجامی، نزدیک پاساگارد شکست خورده است. همچنین کروزوس، پادشاه سارد که از اتحاد پارس و ماد بیمناک شده بود از رود هالیس گذشت و پیروزیهایی به دست آورد ولی با فرا رسیدن زمستان سخت آتاتولی سپاه را به خانه هاشان پس فرستاد. و کوروش در همان سرمای زمستان تا سارد پیشرفت... و همچنین بوده است درباره بابل.

بریان خصلتهای مردممداری و کشورمداری کوروش را می ستاید: پس از ورود

به اکباتان هیچ کس به فرمان او کشته نشد، آستیاک را با آن که حمله اش به پارس موجب مرگ بسیاری گردید، بخشود و اجازه داد که به زندگانی «شاهزاده واری» ادامه دهد. فرماندهان ماد را که او برکنار کرده بود دگر بار به کارشان گماشت و کوروش «در برابر همه شان با گرز شاهی بر تخت شاهان ماد نشست» تا همه بدانند که اینک او پادشاه ماد است. بدین سان فرمانروایی ۱۵۰ ساله مادها پایان یافت.^۴

در مورد سارد، بریان یاد آورد می شود که مرز میان دو کشور به موجب پیمان سال ۵۸۵ ق.م.، میان آستیاک و آلیات، رود هالیس می بود. پس از آلیات، کرزوس به تخت نشست که ثروت و ارتش او مشهور بود و بر تمام آسیای صغیر میانه و باختری- به جز کاپادوکیا و کیلیکیا فرمانروایی می کرد و این او بود که با گذر از هالیس کوروش را وادار به دفاع و سپس حمله زمستانی کرد که شهر سارد محاصره شد و سقوط کرد.

با این که کوروش با کرزوس و اهالی سارد نیز با مدارا رفتار کرد ولی بنا به نظر بریان ساکنان شهرها و بندرهای تحت حکومت کرزوس از دیر باز به یک حکومت نیمه خود مختار خو کرده بودند و تحمل حکومت مرکزی پارسها برایشان دشوار بود به ویژه که فرماندار ایرانی و سر بازش بیگانه شمرده می شدند لذا متوالیاً در آن سرزمین شورشهایی روی می داد که گهگاه از جانب آتن یا اسپارت نیز تحریک و تشویق می شد و چنان که می دانیم سرانجام فیلیپ سپاهی برای لشکر کشی بدان جا فراهم آورد که با فرا رسیدن مرگش، پسرش اسکندر برنامه او را انجام داد.

کوروش پس بازگشت از سارد بنا به گفته هرودوت سفری جنگی به ماوراءالنهر کرد و برای جلوگیری از تجاوزات سکاها پادگانهایی در آن جا ایجاد نمود. ولی اخبار روشنی از سفر یا سفرهای کوروش به نواحی آمودریا و ماوراءالنهر در دست نیست.

بالعکس درباره بابل اطلاعات زیاد، هم از اوضاع داخلی بابل و علل عدم رضایت عمومی- که بریان به تفصیل می آورد- و هم درباره رسیدن سپاه کوروش بدان جا در دست می باشد. نبونید در چنان اوضاع نامساعد حکومت را به پسرش بالتازار سپرده و خود به نواحی عرب نشین، «ارابیا»، رفته بود. همه متون موجود حاکی ست که کوروش بدون جنگ وارد بابل شده است. ولی بریان یاد آور می شود که قبلاً نبردی میان نیروهای طرفین در کنار دجله روی داده بود. مراسم به تخت نشستن کوروش در بابل، و آزادی اسیران از جمله بنی اسرائیل مشهور است و بابل برخلاف سارد و ایالات آن برای کوروش و جانشینان او گرفتاری ایجاد نکرد.

در مورد کبوجیه یا کمبوجیا و لشکر کشی او به مصر می نویسد که فراعنه مصر همواره

خاور نزدیک را منطقه نفوذ خود شمرده و به آن جا لشکرکشی می کردند - کما این که رامسس دوم در کادش (قادسی؟) از سپاه حتی شکست خورد- و به علاوه آخرین فرعون نیروی کمکی برای پادشاه سارد فرستاده بود و ناوگان مصر نیز در قبرس لنگر می انداختند... کبوجیه پس از تصرف قبرس سپاهی فراهم کرد و به مصر رفت. به موجب نوشته مورخان یونانی کبوجیه در آن جا فرعون و گاو آپیس را کشته و قساوتهای زیادی مرتکب شده است ولی به گفته بریان برای ادعای آنان هیچ سندی نداریم برعکس الواحی به دست آمده که گاو مزبور به «مرگ طبیعی» مرده و در حضور «پادشاه مصر علیسا و سفلی» دفن شده است... کبوجیه در راه بازگشت به ایران در سوریه زخمی شده و بر اثر قانقاریا در گذشته است.

در مورد بردیا و گنوماتای مغ، بریان تمام اسناد و مدارک را حاکی از آن می داند که بردیا کشته شده و شخص بیگانه ای به جای او نشسته بود، و این داریوش و همراهانش بودند که او و دیگر مغان را به سزای خود رساندند. او با تفصیل زیاد و با ذکر همه جزئیات این ماجرا را نقل می کند بدون آن که جانبداری از داریوش کرده باشد. او را از خاندان هخامنشی می شمارد بدون آن که نسبت او با کوروش روشن باشد. بالعکس کشورداری او و نظامی را که در سراسر کشور ایجاد کرد می ستاید. داریوش پیش از مرگ سپاهی نیز به یونان فرستاد زیرا از آنان باج خواسته بود که نمی پذیرفتند. این لشکرکشی سرآغاز نبردهای ماراتون و ترموپیل و حمله به آتن در زمان خشایارشا گردید که چند صفحه از تاریخ بریان را اشغال کرده است.

پس از این لشکرکشیها دوران کشورگشایی هخامنشیان جای خود را به دوران ثبات و فرونشاندن شورشها در مصر و شهرهای یونانی نشین «ایونی» می دهد تا زمان داریوش سوم. پس از مرگ اردشیر چهارم- که پادشاهیش بیش از ۱۸ ماه نبود- تخت و تاج به جای پسرش به داریوش سوم، یکی از نوادگان داریوش دوم، از شاخه کوچکتر خانواده سلطنتی رسید که از خود رشادتهایی نشان داده و استاندار (ساتراپ) ارمنستان شده بود. همزمان با تاجگذاری داریوش سوم در مقدونیه فیلیپ کشته شد و پسرش اسکندر به جایش نشست و فوراً نیروی کمکی برای قوایی که پدرش به جزایر نزدیک به آسیای صغیر فرستاده بود گسیل داشت و دستور داد که در خشکی پیاده شوند و خود نیز از داردانیل گذشته وارد آسیای صغیر شد.

اسکندر پس از پیروزی بر پادگانها و نیروهای ایرانی مستقر در آناتولی غربی، کنار رود گرانیک، به آسانی سارد و هالیکارناس (زادگاه هرودوت) را تصرف کرد. با رسیدن

این خبرها داریوش سپاهی از پارسیان، مادها، سکاها، تابع ایران... و سی هزار اجیر یونانی فراهم آورد که در منابع مختلف ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار نفر برآورد شده است و به مقابله اسکندر شتافت. داریوش علی رغم توصیه سردارانش که معتقد به استقرار این سپاه عظیم در دشت شمالی سوریه بودند تا ایسوس پیش راند که اسکندر به توصیه سردارانش انتخاب کرده بود تا سپاهش در این جای تنگ - میان کوه و دریا - محاصره نشود. بریان به خوبی توضیح می دهد که چگونه همین اشتباه موجب شکست داریوش شد.

داریوش پس از این شکست دوبار پیشنهاد صلح کرد که اسکندر هر دو بار برخلاف توصیه سردارانش رد کرد. مصاف آخر در دشت فراح اریل روی داد که ابتدا پیروزیهایی بهره ایرانیان شد ولی اسکندر با زبده سواران گارد خود متهورانه به گردونه داریوش حمله کرد - که در موزائیکی که از آن نبرد ساخته شده دیده می شود - گردونه ران کشته شد و شاه افتاد و سپاهیان به گمان این که او نیز کشته شده گریختند....

پرفسور بریان برخلاف بیشتر مورخان غربی از ستایش اسکندر خودداری کرده و کوشیده او را چنان که بوده است ترسیم کند و ایرانیان را نیز دارای تمدن بزرگی معرفی کرده که از برخی جهات برتر از یونانیان بوده اند از جمله اداره کشورهای پهناور که از این حیث با روم برابری داشت.

مادام که الواح و اسناد دیگری به دست نیامده به نظر می رسد که این کتاب در مورد فرمانروایی هخامنشیان حجت است.

نیس، فرانسه

بی نوشتها:

۱- ژوزف آرتور گنت دو گوینو (۱۸۱۶-۱۸۸۲) نویسنده، پژوهنده و دیپلمات فرانسوی دوبار به ایران آمد. بار اول (۱۸۵۵ تا ۱۸۵۸) به سمت دبیر اول و پس از عزیمت وزیر مختار به سمت کاردار، و بار دوم به سمت وزیر مختار فرانسه. از آثار قلم او: «تاریخ ایرانیان بنا بر مورخان یونانی و رومی»، «رساله درباره خطهای میخی»، «درباره نابرابری نژادها»، «خاطرات سفر» (ایران که ماجرای قتل امیرکبیر، ماجرای باب و هوادارانش را به تفصیل آورده است). او از نویسندگان غربی است که از ایرانیان به نیکی یاد کرده است.

۲- مثلاً اظهار نظرش که پهلوانان قسمت اول شاهنامه (دوره کیان) مربوط به زمان اشکانیان است با نامهای همین دوره. نظری که سالها بعد دیگران بدون ذکر نام پیرنیا تکرار کرده اند!

۳- نک. ع. شاپور شهبازی: «تاریخ سیاسی دوره هخامنشی...» تألیف م.ع. دندامایف (ایران شناسی، سال ۳، شماره ۳، پائیز ۱۳۷۰ ص ۶۱۲-۶۲۱).

۴- چنان که بریان یاد آور می شود بنا به همه مورخان، دوران سلسله مادها ۱۵۰ سال بوده که در ۵۵۰ ق.م. پایان یافته است. بنابراین، چنان که در ابتدا نوشتیم، پادشاهی مادها در ۷۰۰ ق.م. آغاز شده است. پیش از آن زد و خوردهای سردودمان آن خاندان با مخالفان - نظیر نبردهای آقا محمدشاه قاجار با لطفعلیخان زند - بوده است.